

باروری و نابرابری‌های اجتماعی مبتنی بر جنسیت در خانه‌داری و بچه‌داری در بین زوجین شاغل در ایران*

محمود قاضی طباطبایی^۱، نادر مهری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۹

چکیده

کودکان به‌اجبار جنسیتی‌بودن کارهای خانه‌داری و بچه‌داری را تشدید می‌کنند و به آن دامن می‌زنند. هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر تعداد فرزندان وابسته (زیر ۷ سال) بر میزان نابرابری‌های اجتماعی مبتنی بر جنسیت در کارهای خانه‌داری و بچه‌داری است. روش پژوهش، تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش گذران وقت ایران در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۸ است که با نمونه‌ای معرف در مناطق شهری کشور گردآوری شده است. مک دونالد در تئوری «ناهماهنگی برابری جنسیتی بین نهادهای فردمحور و خانواده‌محور» این ایده را مطرح می‌کند که برابری جنسیتی در بیرون از خانه افزایش یافته است، اما در درون خانه این برابری جنسیتی تحقق نیافته است و نوعی گسست بین سطوح برابری جنسیتی در بیرون از خانه و در درون خانه به وجود می‌آید. نتایج نشان می‌دهد، هرچند زنان شاغل، کار مزدی کمتری در طول روز نسبت به همسرانشان انجام می‌دهند، به‌رغم شاغل‌بودن، او همچنان مسئول کارهای خانه‌داری و بچه‌داری هستند و مرد مشارکت کمی در کارهای غیرمزدی دارد. بچه‌آوری و افزایش باروری، نابرابری جنسیتی درون خانواده را تشدید می‌کند و بر آن می‌افزاید. در واقع با افزوده شدن تعداد فرزندان وابسته به جمع خانواده بر مدت زمانی که زنان شاغل به مجموع کارهای خانه و بچه‌داری اختصاص می‌دهند به میزان قابل توجهی افزوده می‌شود و مشارکت کم شوهر در این کارها، شکاف جنسیتی بزرگی در این کارها ایجاد می‌کند. حتی با در نظر گرفتن کار مزدی باز هم شکاف جنسیتی پابرجا است، به طوری که پدر فاقد فرزند وابسته، به‌طور متوسط یک ساعت و ۲ دقیقه، دارای یک فرزند وابسته ۳۷ دقیقه و دارای دو فرزند وابسته، ۱ ساعت و ۱۶ دقیقه در طول روز کمتر از همسرش کار می‌کند. در واقع افزایش تعداد فرزندان به‌خصوص از فرزند دوم به بعد جنسیتی‌شدن هرچه بیشتر کارهای بدون مزد خانه‌داری و بچه‌داری را به دنبال دارد.

کلیدواژه‌ها

باروری، پیمایش گذران وقت، زنانه‌شدن کار خانه، فرزندان وابسته، کار خانه‌داری و بچه‌داری، نابرابری جنسیتی.

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد تحت عنوان «باروری و نابرابری جنسیتی در گذران وقت در ایران» است که در گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به انجام رسیده است.

۱. نویسنده مسئول، دانشیار و مدیر گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران smghazi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران nader.mehri@yahoo.com

مقدمه

باروری و بچه‌آوری زنان شاغل پیامدهای اجتماعی مهمی به همراه دارد که یکی از آن پیامدها می‌تواند افزایش و دامن‌زدن به نابرابری‌های اجتماعی مبتنی بر جنسیت در کارهای غیرمزدی مانند کارهای خانه‌داری و بچه‌داری باشد. معمولاً در جوامع در حال توسعه و گاهی توسعه‌یافته، به دلیل نگرش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی، خانه‌داری و بچه‌داری اموری زنانه تلقی می‌شوند و به‌طور نانوخته از زنان انتظار می‌رود وظایف خانه‌داری و مادری را به عهده گرفته و آن‌ها را انجام دهند. از سوی دیگر معمولاً این کلیشه‌های جنسیتی به نحوی عمل می‌کنند که مردان کارهای مزدی را بر عهده می‌گیرند و عموماً آن‌ها هستند که انجام کارهای مزدی را می‌پذیرند و مسئولیت این قبیل کارها را بر عهده می‌گیرند. احتمالاً این نوع تقسیم جنسیتی شده در کارهای مزدی و غیرمزدی در جوامعی که در وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان تغییری ایجاد نشده باشد، می‌تواند دارای کارکرد تلقی شود. اما در حال حاضر در جوامع گوناگون تغییرات گسترده‌ای انجام شده است که زنان در کانون و مرکز این تغییرات قرار دارند و منزلت و موقعیت آنان دستخوش تغییر شده است. ایران نیز از این امر مستثنا نیست و وضعیت زنان در تمامی ابعاد به‌نحو قابل ملاحظه‌ای نسبت به سال‌های قبل تغییر یافته است. معمولاً در مطالعات مختلف پیامدهای این تغییرات گسترده اجتماعی بر رفتار باروری زنان مدنظر است و باروری در این مطالعات معمولاً به‌عنوان متغیر تابع در نظر گرفته می‌شود، اما این رابطه را می‌توان به نحو دیگری نیز کاوید و پیامدهای باروری را بر نابرابری‌های اجتماعی بررسی کرد.

طرح مسئله

ایران در سال‌های اخیر تحولات و تغییرات قابل ملاحظه‌ای در عرصه‌های مختلف به‌خصوص پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تجربه کرده است که این تحولات بیش از هر چیزی در خصوص وضعیت زنان در جامعه قابل مشاهده است. به‌طوری‌که «در ابتدای انقلاب، دولت اسلامی بر خانه‌داری و بچه‌داری به‌عنوان نقش‌های اصلی زنان تأکید کرد» (عباس شوازی و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۶۲) و «سن قانونی ازدواج برای دختران از ۱۶ به ۹ سال کاهش یافت و امتیاز ویژه‌ای به مردان در خصوص طلاق داده شد» (شادی طلب، ۲۰۰۹: ۴۲). اما وضعیت و پایگاه زنان در طول سال‌های اخیر دستخوش تحولات مهمی شده است به‌طوری‌که حضور و مشارکت زنان ایرانی در عرصه عمومی و بیرون از خانه بسیار چشمگیر و درخور توجه است. برای مثال در بخش تحصیلات عالی در سال ۱۳۷۷ برای اولین بار دختران با ۵۲ درصد قبولی دانشگاه‌ها، نسبت بیشتری از ورودی به دانشگاه‌ها را به خود اختصاص دادند. حضور پررنگ دختران در دانشگاه‌ها در سال‌های بعد نیز رشد یافت به‌طوری‌که در کنکور ۱۳۸۶، ۶۵ درصد

پذیرفته‌شدگان را دختران تشکیل می‌دادند. زنان همچنین در سال‌های اخیر نیز سهم قابل توجهی از اشتغال در کار مزدی را به خود اختصاص داده‌اند، هرچند درخصوص سهم مشارکت زنان در بازار کار مزدی گمانه‌زنی‌ها و برآوردهای مختلفی وجود دارد. عباسی شوازی و همکاران (۲۰۰۹) معتقدند، افزایش سطوح تحصیلی زنان در آموزش عالی با میزان مشارکت آنان در بازار کار همسو نبود و اشتغال زنان در سال ۲۰۰۰ زیر ۱۵ درصد باقی مانده بود (ص ۱۶۴). به‌رغم این باید توجه داشت که درخصوص ناهم‌بودن میزان تحصیلات زنان و مشارکت آنان در کار مزدی در ایران تردیدهای فراوانی وجود دارد و بسته به اینکه منبع آمارهای استفاده‌شده در ارزیابی مشارکت زنان در کار مزدی چه باشد، برآوردها با یکدیگر متفاوت‌اند. برای مثال آمارهای رسمی مانند سرشماری‌ها عموماً سطح شرکت زنان ایرانی در فعالیت‌های اقتصادی را بسیار پایین گزارش می‌کنند. مهرانگیز کار معتقد است عواملی مانند ترس از مالیات، نگاه مردانه به مشاغل و کار اقتصادی زنان و نادیده‌انگاشتن آن‌ها هم توسط زنان و هم توسط مأموران آمارگیر منجر می‌شود آنچه به‌عنوان اشتغال زنان ثبت و گزارش شده است بدون تردید کمتر از واقعیت باشد (کار، ۱۳۸۴: ۱۱۱). اخیراً اقتصاددانان ایرانی (مهرگان و دیگران، ۱۳۹۰) در بررسی تحولات اشتغال زنان در ایران با استفاده از مجموعه شاخص‌های توسعه جهانی که توسط بانک جهانی فراهم شده است، آمار و اطلاعات نرخ‌های مشارکت زنان در نیروی کار را برای ایران، منطقه MENA^۱ و دنیا استخراج و برآورد کرده‌اند. نتایج آن‌ها نشان می‌دهد، کشور ایران با رشدی سریع در افزایش سهم زنان در اشتغال مواجه بوده است. به‌طوری‌که این سهم در ایران از رقم ۱۹/۳ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۲۴/۸ درصد در سال ۱۹۹۵ و ۳۳/۸ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته و در این سال به متوسط جهانی یعنی ۴۰ درصد نزدیک شده است. منا نیز هرچند شاهد رشد فزاینده‌ای در زمینه حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی بوده است، این رشد قابل مقایسه با رشد چشم‌گیر ایران نیست. بنابراین، نتایج حاکی از آنست که طی دو دهه (۱۹۸۵-۲۰۰۵) ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور شاهد افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های اقتصادی بوده است.

ابتدایی‌ترین پیامد افزایش حضور زنان در دانشگاه‌ها و مشارکت بیشتر آنان در بازار کار مزدی کاهش باروری و بچه‌آوری زنان ایرانی در سال‌های اخیر بوده است. موضوعی که بخش عمده‌ای از مطالعات و تحقیقات خود را به خود جلب کرده است و در آن عموماً نتیجه گرفته می‌شود که بین کار مزدی زنان و رفتار باروری آنان رابطه منفی‌ای وجود دارد. ظاهراً چنین استدلالی به لحاظ نظری شگفت‌آور و دور از ذهن به نظر نمی‌رسد؛ کار مزدی زنان و بچه‌آوری اموری ناهمگون‌اند که زنان را با محدودیت در منابع کمیاب نظیر زمان و انرژی

1. Middle East and North Africa

مواجه کرده است و آنان را از داشتن بچه بیشتر می‌تواند بازدارد (Matysiak and Mynarska, 2009). اما پیامدهای باروری به‌عنوان متغیری اثرگذار بر وضعیت اجتماعی زنان به‌خصوص زنان شاغل، کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است. معمولاً از زنان شاغل انتظار می‌رود علاوه بر کارهای مزدی، کارهای خانه‌داری و بچه‌داری را نیز انجام دهند و کار مزدی و غیرمزدی را با هم ترکیب کنند. باروری و افزایش فرزندآوری از یک‌سو و زنا نه تلقی شدن کارهای بدون مزد خانگی از سوی دیگر سبب می‌شود، بر نوعی نابرابری جنسیتی در کارهای خانه‌داری و بچه‌داری در داخل خانواده دامن زده شده و زنان شاغل را با تعارض نقش بیشتری مواجه کند. افزایش نابرابری جنسیتی ناشی از تعداد فرزندان پیامدهایی منفی برای زنان شاغل به دنبال دارد، به طوری که فشارهای روانی، استرس و اضطراب و سقط جنین از پیامدهای احتمالی آن می‌تواند تلقی شود.

در ایران نیز عموماً مطالعات، تأثیر اشتغال زنان در کار مزدی بر باروری را مدنظر قرار می‌دهند و باروری معمولاً تابعی از تغییرات گسترده اجتماعی-اقتصادی زنان در نظر گرفته می‌شود. در این مقاله بر خلاف مطالعات قبلی، تأثیر باروری زنان شاغل بر جنسیتی شدن کارهای غیرمزدی بین زوجین شاغل بررسی می‌شود. به عبارت دیگر هدف از مطالعه حاضر بررسی نحوه تقسیم کار در خانه بین زوجین شاغل در ایران برحسب تعداد فرزندان وابسته (زیر ۷ سال) است و در این راستا به این سؤال پاسخ خواهیم داد که آیا افزایش تعداد فرزندان وابسته (زیر ۷ سال)، جنسیتی شدن در کارهای خانه‌داری و بچه‌داری را تشدید می‌کند؟ مشارکت مردان در این امور با افزایش تعداد فرزندان به چه نحو تغییر می‌کند؟

پیشینه تحقیق

نتایج پژوهش رایت (۲۰۰۷) نشان می‌دهد که زنان استرالیایی فارغ از تعداد فرزندان، زمان بسیار بیشتری نسبت به مردان به کار خانه‌داری اختصاص می‌دهند و با افزوده شدن تعداد فرزندان بر میزان ساعات کار خانگی آن‌ها افزوده می‌شود. مردان استرالیایی تنها با افزوده شدن یک فرزند (افزایش تعداد فرزندان از صفر به یک) است که بر میانگین هفتگی ساعات کار خانگی آن‌ها ۳ ساعت و ۷ دقیقه افزوده می‌شود و با افزوده شدن بچه دوم و سوم ساعات کار خانگی مرد تغییر چندانی نمی‌کند. به عبارت دیگر با افزوده شدن تعداد کودکان در خانواده، میانگین ساعات کار خانگی زنان به میزان زیادی افزوده می‌شود، درحالی‌که این میزان برای مردان تغییر چندانی نمی‌کند. این نتایج نشان می‌دهد که با افزوده شدن تعداد فرزندان بار اصلی مسئولیت کار خانه بر دوش زن می‌افتد. رایت در ادامه مقاله‌اش به بررسی ساعات و دقایقی که زنان و مردان به مراقبت از فرزندان اختصاص می‌دهند، می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد، با

افزوده شدن تعداد فرزندان، میانگین ساعات اختصاص داده شده به بچه‌داری توسط زنان نیز افزوده می‌شود، به طوری که در خانواده‌هایی که یک فرزند دارند، افزوده شدن فرزند دیگر سبب می‌شود که زنان حدود ۶ ساعت و ۱۷ دقیقه بر ساعات بچه‌داری بیفزایند، در حالی که این میزان برای مردان تنها ۱۳ دقیقه است. با افزوده شدن یک کودک دیگر به جمع خانواده، زنان حدود ۴ ساعت و ۳۰ دقیقه زمان بیشتری به بچه‌داری اختصاص می‌دهند در حالی که این میزان برای مرد نه تنها افزایش نمی‌یابد بلکه کاهش یافته و از ۱۹:۰۱ به ۱۸:۳۱ دقیقه می‌رسد. براساس پژوهش پاولا رایت و در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، باروری پایین در استرالیا به دلیل عوامل اجتماعی رخ داده است که این عوامل زنان را تشویق می‌کند که مدت زمان بیشتری را به کار مزدی اختصاص دهند و از تعداد فرزندانشان بکاهند. در واقع بار کار اضافی در کارخانه‌داری و بچه‌داری با افزوده شدن تعداد فرزندان برای زن اضافه می‌شود اما برای مرد تقریباً ثابت باقی می‌ماند.

مک گینیتی و راسل (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای با عنوان «نابرابری‌های جنسیتی در گذران وقت» به مطالعه الگوهای گذران وقت میان زنان و مردان شاغل و غیرشاغل ایرلندی در دو حوزه کار خانگی و کار بیرون از خانه پرداختند. آن‌ها از داده‌های پیمایش گذران وقت ایرلند در سال ۲۰۰۵ استفاده کردند که نمونه معرفی با حجم ۶۰۰ خانواده (یا ۱۰۸۹ نفر) را شامل می‌شود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مردان ایرلندی نسبت به زنان این کشور به طور میانگین زمان بسیار بیشتری در شغل‌های با مزد یا در ازای مزد سپری می‌کنند، در حالی که زنان بخش عمده‌ای از زمان خود را به بچه‌داری و خانه‌داری که جزء کارهای بی‌مزد تلقی می‌شود، اختصاص می‌دهند. هرچند ممکن است که مردان ایرلندی ساعاتی را به کارهای خانه و مراقبت از کودک اختصاص دهند اما الگوی مشارکت آنان با زنان ایرلندی متفاوت است. در خصوص بچه‌داری مردان احتمال بیشتری دارد که درگیر مراقبت عاطفی/اجتماعی^۱ شوند در حالی که قسمت عمده مراقبت زنان به صورت مراقبت/نظارت^۲ فیزیکی است. در خصوص خانه‌داری نیز زنان زمان بسیار بیشتری را به وظایف خانگی مانند تمیز کردن، آشپزی و خرید اختصاص می‌دهند در حالی که الگوی مشارکت مردان در امور خانه‌داری متفاوت است و بیشتر معطوف به تعمیرات و باغبانی می‌شود. در مجموع، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که توزیع کار مزدی و غیرمزدی به میزان قابل توجهی بین مردان و زنان در ایرلند متفاوت است. به رغم آنکه زنان بیش از پیش به کار مزدی در ایرلند می‌پیوندند، تقسیم جنسیتی شده کار خانه همچنان پا برجاست. این موضوع ممکن است به دلیل شکافی باشد که بین نگرش‌ها در خصوص

-
1. Social/emotional
 2. Care/supervision

خانه‌داری و افزایش سریع در گرایش زنان به کار مزدی وجود دارد. همچنین راسل و مک گینیتی معتقدند کودکان به اجبار منجر به جنسیتی شدن زمان می‌شوند؛ بدین معنی که اثر کودکان بر نحوه گذران وقت زنان بیشتر از مردان است. داشتن کودکان سبب می‌شود کار خانگی زنان از مردان فارغ از اینکه زن چه ساعاتی را به کار بیرون از خانه اختصاص می‌دهد، بیشتر شود.

تئوری «ناهماهنگی برابری جنسیتی بین نهادهای فردمحور و خانواده محور مک دونالد»

مک دونالد (۲۰۰۰) در تئوری «ناهماهنگی برابری جنسیتی بین نهادهای فردمحور و خانواده محور» استدلال می‌کند که «در طول قرن بیستم انقلابی در سطوح برابری جنسیتی در نهادهای فردمحور در کشورهای پیشرفته رخ داده است. این قرن از نقطه‌ای که زنان منزلتی دون پایه در نهادهای فردمحور مانند تحصیلات رسمی و اشتغال در بازار داشتند آغاز و با سطوح بسیار بالایی از برابری جنسیتی فراگیر در این نهادها پایان یافت. سطوح بالای برابری که توسط زنان به عنوان افراد کسب شده بود با سطوح پایین برابری زنان در نهادهای خانواده محور ترکیب شد. از زنان، به رغم کسب تحصیلات بالا و مشارکت در کار مزدی انتظار می‌رود که نقش‌هایشان را به عنوان مادران یا همسران نیز ایفا کنند» (McDonald 2000a: 437-438).

درواقع برابری جنسیتی در بیرون از خانه لزوماً با برابری جنسیتی در درون خانه دنبال نشده و نوعی گسست در برابری جنسیتی در بیرون از خانه و در درون خانه به وجود آمده است. زنان حضور گسترده‌ای در دانشگاه‌ها و بازار کار دارند (برابری جنسیتی در سطح نهادهای فردمحور)، اما همچنان مسئول وظایف و امور مربوط به کارهای خانه‌داری و بچه‌داری نیز هستند. در واقع برابری جنسیتی در بیرون از خانه با نابرابری جنسیتی در امور خانه‌داری و بچه‌داری ملازم و همراه شده است. افزایش باروری منجر به افزایش این گسست شده و نابرابری جنسیتی در درون خانواده را دامن می‌زند. در واقع افزایش تعداد فرزندان از یک سو سبب می‌شود، بر میزان کارهای خانه‌داری و بچه‌داری زنان شاغل افزوده شود و از سوی دیگر عدم مشارکت شوهر در این امور منجر می‌شود، بخش عمده‌ای از افزایش در کارهای غیرمزدی بر دوش زنان شاغل قرار گیرد. در واقع افزایش در تعداد فرزندان بر نابرابری جنسیتی در امور خانه‌داری و بچه‌داری دامن می‌زند و جنسیتی شدن هرچه بیشتر کارهای غیرمزدی را به دنبال دارد. در حال حاضر داده پیمایش گذران وقت در سال ۱۳۸۷-۱۳۸۸ برای مناطق شهری کشور توسط مرکز آمار ایران گردآوری شده و در دسترس است. با داده‌های پیمایش گذران وقت می‌توان میزان برابری یا نابرابری جنسیتی در کارهای خانه‌داری و بچه‌داری را برای زنان شاغل و شوهران شاغل آن‌ها را با افزوده شدن تعداد فرزندان وابسته (زیر ۷ سال) به جمع خانواده بررسی کرد. در واقع به این سؤال پاسخ داده می‌شود که چه میزان بر میزان کار خانه‌داری و

بچه‌داری زن/مادر با افزوده شدن تعداد فرزندان وابسته افزوده می‌شود؟ آیا با افزوده شدن تعداد فرزندان وابسته، میزان مشارکت شوهر/پدر در کار خانه‌داری و بچه‌داری تغییری می‌کند؟

ملاحظات روشی و داده‌های تحقیق

در این پژوهش از تحلیل ثانویه^۱ داده‌گذران وقت استفاده شده است. این پیمایش در نقاط شهری کشور در دو سال پی‌درپی و در چهار فصل متمادی توسط مرکز آمار ایران اجرا شده است که در سال ۱۳۸۷، آذر و اسفندماه و در سال ۱۳۸۸، خرداد و شهریور را در بر می‌گیرد و روش نمونه‌گیری به‌کاررفته در آن روش نمونه‌گیری احتمالی است. جامعه آماری پژوهش حاضر تمامی زوجین فاقد کودک و یا دارای کودک وابسته (زیر ۷ سال) ساکن در نقاط شهری کشور است^۲، بنابراین، در این مقاله تمامی خانواری که در نمونه پیمایش گذران وقت حضور داشته‌اند، بررسی نمی‌شوند. برای دستیابی به خانواده‌های مورد نظر پژوهش حاضر، نیاز به غربال کردن خانوارهای بررسی‌شده در پیمایش گذران وقت است. در مطالعه حاضر خانواده‌هایی گزینش شده‌اند که ویژگی‌های زیر را داشته باشند:

۱. زوجینی که با هم زندگی می‌کنند؛ خانوارهایی که وضع زناشویی زوجین در آن‌ها بی‌همسر بر اثر فوت، بی‌همسر بر اثر طلاق و هرگز ازدواج نکرده ذکر شده است، از مطالعه کنار گذاشته می‌شوند، ۲. زوجینی که در آن‌ها هم زن و هم مرد شاغل باشند، ۳. زوجین فاقد فرزند و یا فرزند زیر ۷ سال داشته باشند. درنهایت با اعمال پروسه غربالگری حجم نمونه به ۳۱۱ خانواده متشکل از مردان و همسران آن‌ها و یا ۶۲۲ نفر رسید.

یافته‌های تحقیق

در این پژوهش تمرکز ما روی کار بدون مزد مانند خانه‌داری و بچه‌داری زنان شاغل و همسران آن‌ها برحسب تعداد فرزندان وابسته (زیر ۷ سال) خواهد بود. برای نشان‌دادن شکاف

1. Secondary analysis

۲. در ادبیات جمعیت‌شناسی بین خانوار و خانواده تمایز قایل می‌شوند. مراد از خانوار گروهی از افراد است که با هم زندگی می‌کنند و لزوماً خویشاوند نیستند. حال آنکه خانواده واحد خویشاوندی است که دست‌کم از زن و شوهر و فرزندان آنان تشکیل می‌شود (توفیق، ۱۳۷۴: ۲). بنابراین، واحد نمونه‌گیری مرکز آمار در پیمایش گذران وقت خانوار است، اما از آنجایی که یکی از معیارهای گزینش خانوارهای پیمایش گذران وقت در پژوهش حاضر «زوجین» است، در نتیجه واحد تحلیل در مقاله حاضر خانواده است.

جنسیتی در زمان اختصاص داده شده در فعالیت‌های مذکور، زمان سپری شده توسط زوجین شاغل به صورت ساعت و دقیقه به تفکیک تعداد فرزندان وابسته در خانواده محاسبه شده، سپس مدت زمان سپری شده توسط زنان از زمان سپری شده مردان کم شده است. تفاوت‌های به دست آمده شکاف جنسیتی در گذران وقت در فعالیت مورد نظر را در طول یک شبانه روز نشان می‌دهند. برای بررسی دقیق‌تر موضوع مورد نظر پژوهش، صرفاً به جدول‌های توصیفی بسنده نشده و با تحلیل‌های آماری رابطه تعداد فرزندان وابسته و میزان کار خانگی و بچه‌داری مادر نیز بررسی شده است.

یافته‌های توصیفی: توزیع ویژگی‌های اجتماعی- جمعیتی نمونه تحقیق به تفکیک جنس

دامنه سنی نمونه پژوهش گروه‌های سنی متنوعی را از ۲۰ سال و کمتر از آن (صفر مورد برای مردان و ۷ مورد، ۲/۳ درصد برای زنان) تا ۷۰ سال و بالاتر از آن (۴ مورد، ۱/۳ درصد برای مردان و ۲ مورد، ۰/۶ درصد برای زنان) را در برمی‌گیرد. برای مردان بیشترین تعداد نمونه پژوهش مربوط به گروه سنی ۳۰-۳۹ سال با ۱۷۸ مورد (۵۷/۲ درصد) و برای زنان نیز مربوط به همین گروه سنی با ۱۵۲ مورد (۴۸/۹ درصد) است.

از نظر مدرک تحصیلی، هم برای مردان و هم برای زنان بیشترین فراوانی مربوط به مدرک لیسانس است، به طوری که ۳۱/۵ درصد از مردان و ۴۷/۷ درصد زنان این مدرک دانشگاهی را دارند.

از آنجایی که زنان و مردان بررسی شده در این مقاله همسر یکدیگر هستند، بنابراین، توزیع فراوانی و درصدی تعداد فرزندان وابسته (زیر ۷ سال) برای زنان و مردان مشابه هم هستند. به طوری که تعداد ۹۷ خانواده فاقد فرزندان، ۱۷۱ خانواده یک فرزند وابسته و ۴۳ خانواده دو فرزند وابسته دارند.

جدول ۱. توزیع نمونه بر حسب ویژگی‌های جمعیتی- اجتماعی به تفکیک جنس

متغیر	ارزش	مردان	زنان
		مردان	زنان
سن	کمتر از ۲۰ سال	۰	۰
	۲۰ تا ۲۹ ساله	۷۶	۱۲۶
	۳۰ تا ۳۹ ساله	۱۷۸	۱۵۲
	۴۰ تا ۴۹ ساله	۴۲	۱۵
	۵۰ تا ۵۹ ساله	۷	۷
	۶۰ تا ۶۹ ساله	۴	۲
	۷۰ و بیشتر	۴	۲
مدرک تحصیلی	سوادآموزی و غیررسمی	۰	۳
		۰	۱

ادامه جدول ۱. توزیع نمونه برحسب ویژگی‌های جمعیتی- اجتماعی به تفکیک جنس

۵/۳	۱۶	۱۰/۵	۳۲	ابتدایی	
۶	۱۸	۱۱/۵	۳۵	راهنمایی	
۱۵	۴۵	۲۰/۷	۶۳	متوسطه و دیپلم	
۷	۲۱	۵/۶	۱۷	پیش‌دانشگاهی	
۱۴/۳	۴۳	۱۱/۱	۳۴	فوق‌دیپلم	
۴۷/۷	۱۴۳	۳۱/۵	۹۶	لیسانس	
۳/۷	۱۱	۹/۲	۲۸	فوق لیسانس و دکتری	
۳۱/۲	۹۷	۳۱/۲	۹۷	فاقد فرزند وابسته	تعداد فرزندان وابسته
۵۵	۱۷۱	۵۵	۱۷۱	دارای یک فرزند وابسته	(زیر ۷ سال)
۱۳/۸	۴۳	۱۳/۸	۴۳	دارای دو فرزند وابسته	
۱۰۰	۳۱۱	۱۰۰	۳۱۱	جمع	

مقایسه ساعات اختصاص داده‌شده به کار خانه‌داری توسط زن و شوهر شاغل برحسب تعداد فرزند وابسته (زیر ۷ سال) در خانواده

مرد شاغل بدون فرزند به‌طور متوسط روزانه ۱ ساعت و ۷ دقیقه به کار خانه‌داری اختصاص می‌دهد که در مقایسه با همسر شاغل او، ۲ ساعت و ۲۰ دقیقه کمتر است. در واقع زن شاغل فاقد فرزند وابسته به‌طور متوسط روزانه ۳ ساعت و ۲۷ دقیقه به کار خانه‌داری اختصاص می‌دهد. با افزوده شدن یک فرزند وابسته به جمع خانواده، پدر حدود ۷ دقیقه بیشتر به کار خانه‌داری می‌پردازد و به‌طور متوسط روزانه ۱ ساعت و ۱۴ دقیقه به آن اختصاص می‌دهد، اما به مدت زمان کار خانگی مادر ۲۴ دقیقه افزوده می‌شود و مادر دارای یک فرزند وابسته ۲ ساعت و ۳۷ دقیقه بیشتر از پدر کار می‌کند. با افزوده شدن فرزند وابسته دیگر به جمع خانواده (افزایش تعداد فرزندان وابسته از یک فرزند به دو فرزند)، بر میزان کار خانه‌داری زوجین نیز افزوده می‌شود. این افزایش برای پدر ۱۶ دقیقه در روز و برای مادر تنها ۶ دقیقه در روز است. در این بعد از خانواده، پدر به‌طور متوسط روزانه ۰۱:۳۰ و مادر ۰۳:۵۷ دقیقه کار خانه‌داری انجام می‌دهد.

جدول ۲. توزیع تعداد ساعات اختصاص داده شده به کار خانه داری توسط زن و شوهر شاغل براساس تعداد فرزندان وابسته

میانگین روزانه ساعات اختصاص داده شده به خانه داری توسط زن و شوهر شاغل وابسته			تعداد فرزند وابسته
مرد	زن	تفاوت	
دقیقه: ساعت	دقیقه: ساعت	دقیقه: ساعت	
۰۱:۰۷	۰۳:۲۷	۰۲:۲۰	فاقد فرزند
۰۱:۱۴	۰۳:۵۱	۰۲:۳۷	۱
۰۱:۳۰	۰۳:۵۷	۰۲:۲۷	۲
۰۱:۱۴	۰۳:۴۴	۰۲:۳۰	میانگین کل

مقایسه ساعات اختصاص داده شده به کار بچه داری توسط زن و شوهر شاغل برحسب تعداد فرزند وابسته (زیر ۷ سال) در خانواده

با افزوده شدن تعداد فرزندان وابسته به جمع خانواده، بر مدت زمانی که مرد و همسر شاغل او به کار بچه داری اختصاص می دهند، به طور متناوب افزوده می شود. به طوری که پدری که یک فرزند وابسته دارد به طور متوسط روزانه ۲۲ دقیقه و همسر او ۱ ساعت و ۱۶ دقیقه به کار بچه داری اختصاص می دهند. با اضافه شدن فرزند وابسته دیگر به جمع خانواده، پدر تنها ۸ دقیقه بیشتر از قبل کار بچه داری می کند و به طور متوسط ۳۰ دقیقه به آن اختصاص می دهد. اما وضعیت برای مادر به گونه دیگری است، به طوری که با افزوده شدن فرزند وابسته دوم به جمع خانواده به مدت زمان کار بچه داری مادر ۳۲ دقیقه افزوده می شود و به ۰۱:۴۸ دقیقه در روز می رسد که ۱ ساعت و ۱۸ دقیقه بیشتر از شوهر اوست.

جدول ۳. توزیع تعداد ساعات اختصاص داده شده به کار بچه داری توسط مادر و پدر شاغل براساس تعداد فرزندان وابسته

میانگین روزانه ساعات اختصاص داده شده به مراقبت از بچه توسط مرد و زن شاغل وابسته			تعداد فرزند وابسته
مرد	زن	تفاوت	
دقیقه: ساعت	دقیقه: ساعت	دقیقه: ساعت	
۰۰:۰۰	۰۰:۰۰	۰۰:۰۰	فاقد فرزند
۰۰:۲۲	۰۱:۱۶	۰۰:۵۲	۱
۰۰:۳۰	۰۱:۴۸	۰۱:۱۸	۲
۰۰:۱۶	۰۰:۵۶	۰۰:۴۰	میانگین کل

میانگین روزانه ساعات اختصاص داده شده به کار مزدی توسط زن و شوهر شاغل بر حسب تعداد فرزند وابسته (زیر ۷ سال) در خانواده

در خصوص کارهای بدون مزد خانگی، زنان همواره در تمامی ابعاد خانواده بیشتر از همسرانشان کار می‌کنند، اما در خصوص کار مزدی وضعیت کاملاً بر عکس است و مردان بیشتر از زنان به کار مزدی می‌پردازند. زنان شاغل فاقد فرزند، ۵ ساعت و ۵۱ دقیقه به کار مزدی اختصاص می‌دهند و داشتن یک کودک وابسته سبب می‌شود که آنان برای جبران زمان و کاهش فشار ناشی از اضافه شدن فرزند وابسته به جمع خانواده، از مدت زمان کار مزدی خود بکاهند، به طوری که مادر شاغلی که یک فرزند وابسته دارد ۴ ساعت و ۳۲ دقیقه به کار مزدی اختصاص می‌دهد و مادران شاغلی که دو فرزند زیر ۷ سال دارند، ۴ ساعت و ۲۰ دقیقه به آن اختصاص می‌دهند. هرچند که با افزوده شدن فرزند وابسته دوم به جمع خانواده میزان کار مزدی برای مادر کاهش می‌یابد، اما این کاهش قابل مقایسه با زمانی که یک فرزند وابسته به جمع خانواده افزوده می‌شود، نیست. تغییر وضعیت از صفر فرزند به یک فرزند وابسته، منجر به کاهش ۱ ساعت و ۱۹ دقیقه‌ای در کار مزدی مادر می‌شود در حالی که تغییر وضعیت از تک‌فرزندی به دو فرزند، تنها منجر به کاهش ۱۲ دقیقه‌ای در کار مزدی می‌شود. در اینجا متغیرهای دیگری مانند کمک و نگهداری فرزند اول از فرزند دوم و یا کمک‌هایی که مادر ممکن است از نهادهای مراقبتی رسمی و غیررسمی دریافت می‌دارد، می‌تواند وجود داشته باشد. الگوی تغییرات کار مزدی مرد بر خلاف زن همواره کاهشی نیست و با افزوده شدن یک فرزند وابسته به جمع خانواده، ابتدا افزایش و سپس با افزوده شدن فرزند وابسته دوم کاهش می‌یابد. در مجموع، مادر شاغل روزانه به طور متوسط ۲ ساعت و ۲۰ دقیقه کمتر از پدر شاغل به کار مزدی اختصاص می‌دهد.

جدول ۴. توزیع تعداد ساعات اختصاص داده شده به کار مزدی توسط زن و شوهر شاغل بر اساس تعداد

فرزندان

رتبه فرزند	میانگین روزانه ساعات اختصاص داده شده به کار مزدی	مردان	زنان	تفاوت
		دقیقه: ساعت	دقیقه: ساعت	دقیقه: ساعت
فاقد فرزند	۰۷:۰۸	۰۵:۵۱	۰۱:۱۷	-
۱	۰۷:۲۶	۰۴:۳۲	۰۲:۵۴	-
۲	۰۶:۴۸	۰۴:۲۰	۰۲:۲۸	-
میانگین کل	۰۷:۱۵	۰۴:۵۵	۰۲:۲۰	-

مقایسه ساعات اختصاص داده شده به مجموع کار خانه داری، بچه داری و مزدی توسط

زن و شوهر شاغل بر حسب تعداد فرزند وابسته (زیر ۷ سال) در خانواده

همواره با افزوده شدن بر تعداد فرزندان وابسته به جمع خانواده مرد مدت زمان کمتری نسبت به همسرش در تمامی ابعاد خانواده به کارهای خانه داری و بچه داری اختصاص می دهد، اما میزان کار مزدی او همواره بیشتر از همسر اوست. در این بخش به این سؤال پاسخ داده می شود که مردان و همسران شاغل آن ها در مجموع و با افزایش تعداد فرزندان وابسته چه میزان کار مزدی و غیرمزدی انجام می دهند؟ همان طور که در جدول زیر نیز ملاحظه می شود، با افزوده شدن تعداد فرزندان وابسته به جمع خانواده، بر مجموع میزان کار خانه داری، بچه داری و مزدی مادر شاغل نیز افزوده می شود اما این میزان کار برای پدر ابتدا افزایش و سپس کاهش می یابد. پدر فاقد فرزند وابسته، به طور متوسط یک ساعت و ۲ دقیقه، دارای یک فرزند وابسته ۳۷ دقیقه و دارای دو فرزند وابسته، ۱ ساعت و ۱۶ دقیقه در طول روز کمتر از همسرش کار می کند. مرد فاقد فرزند در مجموع ۸ ساعت و ۲۱ دقیقه کار می کند، در حالی که همسر او ۹ ساعت و ۲۳ دقیقه در طول روز به کارهای مزدی و غیرمزدی اختصاص می دهد. با افزوده شدن یک فرزند وابسته به جمع خانواده، پدر حدود ۹ ساعت و مادر ۹ ساعت و ۳۹ دقیقه کار می کند و در نهایت چنانچه دو فرزند وابسته در خانواده حضور داشته باشند شکاف جنسیتی بین مرد و همسر او به حداکثر میزان خود یعنی ۱ ساعت و ۱۶ دقیقه در طول روز افزایش می یابد.

جدول ۵. توزیع تعداد ساعات اختصاص داده شده به مجموع کار خانه داری، بچه داری و مزدی

توسط زن و شوهر شاغل

توسط زن و شوهر شاغل			تعداد فرزند وابسته
مرد	زن	تفاوت	
دقیقه: ساعت	دقیقه: ساعت	دقیقه: ساعت	
۰۸:۲۱	۰۹:۲۳	۰۱:۰۲	فاقد فرزند
۰۹:۰۲	۰۹:۳۹	۰۰:۳۷	۱
۰۸:۴۹	۱۰:۰۵	۰۱:۱۶	۲
۰۸:۴۷	۰۹:۳۸	۰۰:۵۱	میانگین کل

بررسی تأثیر تعداد فرزندان وابسته (زیر ۷ سال) بر میزان کار خانه‌داری، بچه‌داری و مزدی مرد و همسر شاغل او در خانواده

در این بخش به بررسی تأثیر تعداد فرزندان وابسته در خانواده بر میزان کار خانه‌داری، بچه‌داری و مزدی توسط زوجین شاغل پرداخته می‌شود. برای بررسی معناداری رابطه متغیرهای موردنظر از تحلیل واریانس یکطرفه^۱ و برای بررسی شدت رابطه نیز از اندازه اثر^۲ استفاده شده است (جدول ۶).

جدول ۶. بررسی تأثیر تعداد فرزندان وابسته بر میزان کار مزدی، خانه‌داری و بچه‌داری مرد

و همسر شاغل او در خانواده

مدل	متغیر مستقل	متغیر وابسته	مقدار F	معناداری	شدت رابطه (درصد) Eta-Square
تعداد فرزندان	میزان کار خانه‌داری	۱/۰۱۴	۰/۳۶۵	۰/۷	
وابسته (زیر ۷ سال)	میزان کار بچه‌داری	۸/۷۴۴	۰/۰۰۰	۵	
میزان کار مزدی	میزان کار مزدی	۰/۶۹۳	۰/۵۰۱	۰/۴	
تعداد فرزندان	میزان کار خانه‌داری	۱/۲۱	۰/۲۹۹	۰/۸	
وابسته (زیر ۷ سال)	میزان کار بچه‌داری	۳۹	۰/۰۰۰	۲۰	
میزان کار مزدی	میزان کار مزدی	۴/۴۹	۰/۰۱۲	۳	

نتایج تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد که میزان کار خانه‌داری مرد/پدر شاغل تفاوت معناداری برحسب تعداد فرزندان وابسته نمی‌کند و تغییرات در تعداد فرزندان وابسته در خانواده به لحاظ آماری تغییر معناداری در میزان کار خانه‌داری مرد/پدر خانواده ندارد ($F=1/014$ و $Sig=0/365$). اما تغییر در تعداد فرزندان وابسته میزان کار بچه‌داری پدر را به طرز معناداری تحت تأثیر قرار می‌دهد و ۵ درصد از واریانس آن را تبیین می‌کند ($Eta=0/05$ و $Square$ و $Sig=0/000$ و $F=8/744$). میزان کار مزدی آنان نیز همانند کار خانه‌داری با تغییر در تعداد فرزندان وابسته تفاوت معناداری نمی‌کند و تغییرات ایجاد شده در این خصوص ناشی از شانس و تصادف است.

نتایج مربوط به زنان/مادران شاغل نشان می‌دهد که تعداد فرزندان وابسته در خانواده تأثیر آماری معناداری بر میزان کار خانه‌داری زن شاغل ندارد ($F=1/21$ و $Sig=0/299$). اما در خصوص میزان کار بچه‌داری نتایج به گونه‌ای دیگر است. نتایج تحلیل واریانس نشان می‌دهد که تأثیر افزوده شدن بر تعداد فرزندان وابسته در خانواده بر میزان کار بچه‌داری مادر شاغل به

1. One way ANOVA
2. Eta-Square

لحاظ آماری معنادار است. میزان تأثیر آن نیز حدود ۲۰ درصد است، به عبارت دیگر تعداد فرزندان وابسته حدود ۲۰ درصد از تغییرات میزان کار بچه‌داری مادر شاغل را تبیین می‌کند ($F=6/014$ و $Sig=0/001$ و $Eta-Square=0/203$). تأثیر تعداد فرزندان وابسته بر میزان کار مزدی مادر نیز به لحاظ آماری معنادار است اما مقدار تأثیر بسیار کم است، به طوری که تغییر در تعداد فرزندان وابسته تنها ۳ درصد از واریانس میزان کار مزدی مادر را تبیین می‌کند.

نتیجه‌گیری

با وجود حرف‌های فراوانی که درباره «مرد جدید» زده می‌شود، مردی که در انجام دادن کارهای خانه و بچه‌داری مشارکت دارد، شواهد اندکی دال بر تحقق چنین دگرگونی شدید رفتاری وجود دارد (برناردز ۱۳۸۸: ۱۳۸). یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هرچند زنان شاغل همواره مدت زمان کمتری نسبت به مردان کار مزدی انجام می‌دهند اما بار اصلی کارهای خانه و بچه‌داری به دوش زن شاغل قرار دارد که با افزوده شدن تعداد فرزندان وابسته به جمع خانواده، بر مدت زمانی که مادر به این امور اختصاص می‌دهد به میزان زیادی افزوده می‌شود و همسر او به میزان بسیار کمتری در کارها مشارکت می‌کند. با افزوده شدن تعداد فرزندان وابسته به جمع خانواده، بر مجموع میزان کار خانه‌داری، بچه‌داری و مزدی مادر شاغل نیز افزوده می‌شود اما این میزان کار برای پدر ابتدا افزایش و سپس کاهش می‌یابد. به طوری که پدر فاقد فرزند وابسته، به طور متوسط یک ساعت و ۲ دقیقه، دارای یک فرزند وابسته ۳۷ دقیقه و دارای دو فرزند وابسته، ۱ ساعت و ۱۶ دقیقه در طول روز کمتر از همسرش کار می‌کند. مرد فاقد فرزند در مجموع ۸ ساعت و ۲۱ دقیقه کار می‌کند، در حالی که همسر او ۹ ساعت و ۲۳ دقیقه در طول روز به کارهای مزدی و غیرمزدی اختصاص می‌دهد. با افزوده شدن یک فرزند وابسته به جمع خانواده، پدر حدود ۹ ساعت و مادر ۹ ساعت و ۳۹ دقیقه کار می‌کند و در نهایت چنانچه دو فرزند وابسته در خانواده حضور داشته باشند شکاف جنسیتی در مجموع کارهای مزدی و غیرمزدی بین مرد و همسر او به حداکثر میزان خود یعنی ۱ ساعت و ۱۶ دقیقه در طول روز افزایش می‌یابد.

درواقع باروری و افزایش تعداد فرزندان منجر به تشدید نابرابری‌های جنسیتی در کارهای بدون مزد خانه‌داری و بچه‌داری می‌شود و برابری جنسیتی در سطح نهادهای فردمحور، آن‌گونه که مک دونالد (۲۰۰۰) در نظر دارد لزوماً با برابری جنسیتی در سطح خانواده دنبال نشده و افزایش در تعداد فرزندان این گسست را تشدید کرده و جنسیتی شدن هر چه بیشتر کارهای بدون مزد خانه‌داری و بچه‌داری را به دنبال دارد.

افزوده شدن تعداد فرزندان وابسته بر مجموع کارهای غیرمزدی مادر در خانواده می‌افزاید و

در تعارض با کار مزدی او قرار گرفته و تعارض نقش را برای او به همراه می‌آورد و نابرابری جنسیتی در امور خانه‌داری و بچه‌داری را تشدید می‌کند. یکی از منابع کاهش تعارض نقش و افزایش برابری جنسیتی، مشارکت بیشتر شوهر در امور خانه و بچه‌داری است که تحقق آن نیازمند تغییر در کلیشه‌های جنسیتی و نگرش حاکم بر زنانه‌بودن کارهای غیرمزدی مانند خانه‌داری و بچه‌داری در جامعه است. به عبارت دیگر، اشاعه و ترویج سبک زندگی نوینی که در آن کارهای غیرمزدی را لزوماً زنانه تلقی نکنند و در شرایطی که زن و شوهر هر دو شاغل‌اند، مشارکت و همکاری مرد را در کارهای خانه‌داری و بچه‌داری تشویق کند، می‌تواند نابرابری جنسیتی در درون خانواده را کاهش دهد.

منابع

۱. برناردز، جان (۱۳۸۸) درآمدی به مطالعات خانواده. ترجمه: حسین قاضیان، چاپ دوم، نشر نی.
۲. توفیق، فیروز (۱۳۷۴) پیش‌بینی خانوار. فصلنامه جمعیت، شماره ۱۱ و ۱۲.
۳. کار، مهرانگیز (۱۳۸۴) زنان در بازار کار ایران. چاپ سوم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۴. مرکز آمار ایران (بی تا) طبقه‌بندی فعالیت‌ها برای آمارهای گذران وقت در ایران براساس ICATUS. قابل دسترس در:
5. www.amar.org.ir/Upload/Modules/Contents/asset0/icatuc.pdf
۶. مهرگان، نادر؛ موسائی، میثم و رضایی، روح‌الله (۱۳۹۰) تحولات اشتغال زنان در ایران با استفاده از تحلیل انتقال- سهم. فصلنامه رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰.
7. Abbasi_Shavazi, M.J. & McDonald, P. and Hosseini-Chavoshi, M. (2009) The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction. Springer: ciencias+Business.
8. Matysiak, A. and Mynarska, M. (2009) Women's Attitudes towards competing Careers: Can Public Policies increase Fertility and Women's Labor Force Participation in Poland? Extended abstract for the IUSSP Conference, Marrakech 27 September – 2 October 2009 Session 132: The Impact of Policies on Fertility and Female Employment.
9. McDonald, P (2000a) Gender Equity in Theories of Fertility Transition. Population and Development Review, 26, (3), 427-439.
10. McGinnity, F. and Russell, H (2008) Gender Inequality in Time Use: The Distribution of Caring, Housework and Employment among Woman and Men in Ireland. Ireland, Brunswick Press.
11. Shaditalab, J. (2005) Iranian Women: Rising Expectations. Critique: Critical Middle East Studies, Vol. 14, No. 1, 33-55.
12. Wright, P (2007) Family Size and the Gendered Division of Unpaid Work: Implication for Fertility Decision in Australia. Australian Journal of Social Issues, Vol.42, No.4, 513-443.